

## بازتاب گرایش‌های اجتماعی، اقتصادی و مذهبی در منابع محلی گیلان

### در عصر صفوی

قدیر نجف زاده<sup>۱</sup>

#### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی بازتاب گرایش‌های اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و برخی دیگر از آداب و رسوم مردم گیلان در منابع محلی گیلان در عصر صفوی می‌پردازد. بنابراین اساس این پژوهش بر روی سه منبع محلی تاریخ گیلان در دوره صفوی گذاشته شده است که عبارت‌اند از: تاریخ گیلان و دیلمستان از سید ظهیرالدین مرعشی، تاریخ خانی از علی بن شمس‌الدین لاهیجی و همچنین تاریخ گیلان عبدالفتاح فومنی. اگرچه بنای بیشتر متون تاریخ‌نگاری قدیمی و سنتی ایرانی بر روی مسائل سیاسی و عمدتاً نظامی گذاشته شده است که آن نیز بیشتر حول محور شخص پادشاه و سلطان می‌چرخد، اما از لابه لای این متون می‌توان سوای حوادث سیاسی، مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی و مذهبی را نیز پیدا کرد که سهم زیادی در شناخت هر چه بهتر آن دوران دارد.

تاریخ گیلان در دوره صفویه به دلیل ویژگی‌های خاص خود در این دوره تحولات زیادی را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی پذیرفته است که بر زندگی مردم نیز تأثیرات فراوانی بر جای نهاده است. بنابراین مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که تحولات مختلف گیلان در دوره صفوی در منابع مورد نظر چه انعکاسی داشته است؟ و تأثیر این تحولات بر زندگی مردم چگونه بوده است؟

**واژه‌های کلیدی:** گیلان، بیه پس، بیه پیش، آل کیا، صفویه، مرعشی، لاهیجی، فومنی.

---

<sup>۱</sup>. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران Najafzadehghadir@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۰۸

## مقدمه

ایالت گیلان در دوره صفویه هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ اقتصادی از اهمیت فراوانی برخوردار بود و از دیدگاه‌های گوناگونی برای دولت صفوی اهمیت داشت، چون در حقیقت بخشی از خاطره تاریخی صفویان در این ایالت شکل گرفته بود. طریقت صفوی به رهبری شیخ صفی الدین از گیلان و در پیوند با شیخ زاهد گیلانی شکل گرفته بود. شاه اسماعیل نیز نجات جان خویش را از تعقیب و آزار آق قویونلوها را مدیون میرزا علی (حاکم کیایی) بود و شاه اسماعیل نیز قیام خود را برای تشکیل حکومت از همین ایالت گیلان شروع کرد. (صفت گل، ۱۳۸۸: ۱۸۸-۱۸۹).

اهالی گیلان مردمانی جسور، دلیر و مغرور بودند که به علت موانع طبیعی و جغرافیایی یا از حکومت مرکزی اطاعت نمی‌کردند و یا اینکه اطاعت پذیری آنها بسیار ضعیف و شکننده بوده است. قبل از تصرف گیلان به دست شاه عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ ق) سرزمین گیلان به دو منطقه شرقی و غربی تقسیم شده بود و علت این تقسیم بندی رودخانه سفید رود بود که از وسط گیلان عبور می‌کرد و این منطقه را به دو قسمت کلی متمایز کرده بود.

بنابراین به مناطقی که در شرق این رودخانه قرار گرفته بود، اصطلاحاً "بیه پیش" (Beyapish) و به مناطقی که در غرب رودخانه سفید رود واقع شده بود "بیه پس" (Beyapas) می‌گفتند و بیه در اصطلاح به معنی رود است. شهرها و مناطق مهم بیه پیش که از شرق سفید رود تا چالوس را دربرمی‌گرفت، عبارت بودند از: تنکابن، رانکوه، رودسر، لاهیجان، اشکور، دیلمان و سمام. شهرها و مناطق مهم بیه پس نیز عبارت بودند از: رشت، فومن، گرگان رود و طالش تا آستارا.



هر یک از این دو بخش دارای سازمان و ساختار حکومتی و مذهبی جدا از هم بودند و از نظر سیاسی نیز دشمن یکدیگر محسوب می‌شدند. مناطق بیه پیش در سال ۷۶۹ ق به تصرف سید علی کیا درآمد، دودمان آل کیا به استناد متون تاریخی محلی و همچنین منابع تاریخی عصر صفوی از سادات بودند که سال‌های بسیاری را به تبلیغ مذهب تشیع زیدی در این سامان می‌پرداختند. آل کیا توانستند به اتکای عوامل مختلف مذهبی و سیاسی تا سال ۱۰۰۰ ق به حکومت خود در منطقه بیه پیش گیلان ادامه دهند اما در این سال بود که این حکومت محلی در راستای سیاست‌های مختلف شاه عباس اول - که عمدتاً اقتصادی بود - توسط این شاه صفوی برچیده شد. منطقه بیه پیش بعد از روی کار آمدن حکومت آل کیا (۷۶۹-۱۰۰۰ ق) به اوج قدرت خود رسید و لاهیجان که مرکز حکومتی آنان بود به مرکز سیاسی، اقتصادی و همچنین مذهبی مهمی در گیلان تبدیل شد.

منطقه بیه پس نیز در این زمان به دلیل قدرت بیشتر دودمان اسحاقیه فومن نسبت به دیگر حکومت‌های محلی، عمدتاً تحت فرمان این خاندان اداره می‌شد و مرکز حکومتی آنان نیز در شهر رشت بود. روابط این دو حکومت در شرق و غرب گیلان در مواقع گوناگون شرایط متفاوتی داشته است، به گونه‌ای که گاهی با همدیگر در صلح بودند و در بیشتر مواقع نیز به دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی و مهم‌تر از همه اختلافات مذهبی جنگ‌های طولانی میان آن آنان به وقوع می‌پیوست.

معمولاً پژوهش درباره حکومت‌های محلی با مشکلات خاص خود همراه می‌باشد چون از یک طرف بسیاری از وجوه مختلف حکومت‌های محلی مورد توجه مورخان قرار نگرفته است و بیش‌ترین توجه مورخان بنا به معمول زمانه به مسائل سیاسی و نظامی معطوف شده است و مشکل دیگر اینکه برخی از این منابع محلی نگرشی جانبدارانه نسبت به ثبت رویدادهای تاریخی دارند. با این حال منابع محلی با تمام



اشکالاتی که به آنها وارد است و استفاده از آنها باید با احتیاط صورت گیرد، اطلاعات بسیار باارزشی را درباره برخی از حکومت‌های محلی ارائه می‌دهند و بهترین منبع برای شناخت هر چه بهتر حکومت‌های محلی می‌باشند.

درباره گیلان عصر صفوی نیز چند منبع بسیار ارزشمند وجود دارد که هم اطلاعات مفیدی درباره حکومت‌های محلی این دوره به دست می‌دهند و هم اینکه به تناسب حال درباره برخی از پادشاهان صفوی در ارتباط با حکومت‌های محلی گیلان مطالبی را ارائه می‌دهند که حتی در تاریخنگاری رسمی عصر صفوی نیز کمتر به آنها پرداخته شده است. چون در این پژوهش توجه ما عمدتاً به دو حکومت آل کیا و خاندان اسحاقیه فومن معطوف شده است در اینجا به بررسی سه منبعی می‌پردازیم که در ارتباط با این دو حکومت محلی پدید آمده‌اند.

### نگاهی به منابع محلی گیلان در عصر صفوی

تاریخ گیلان در عصر صفوی دورانی فعال و پر از تحولات مختلف است چون از یک طرف مناسبات دو حکومت محلی آل کیا در بیه پیش و خاندان اسحاقیه در بیه پس گیلان باعث بروز تحولات مختلف می‌شود و از سوی دیگر گیلان عصر صفوی به دلایل مختلف سیاسی، مذهبی و خصوصاً اقتصادی مورد توجه حکومت مرکزی صفوی بود و از زمانی که شاه اسماعیل اول قبل از رسیدن به حکومت و در دوران سختی خود به مدت هشت سال را در دربار کارکیا میرزا علی کیایی سپری می‌کند. (لاهیجی، ۱۳۵۰: ۱۰۳) تا زمانی که شاه عباس بساط حکومت‌های را در گیلان بر می‌چیند، مناسبات میان حکومت مرکزی صفوی و حکومت‌های محلی در گیلان تداوم داشته است.

وقوع این تحولات مختلف سبب شده است که تاریخنگاری عصر صفوی به صورت کمتر و تواریخ محلی گیلان به صورت بیشتری به آنها توجه کنند، درباره گیلان در



دوره مورد بحث ما سه منبع محلی ارزشمند وجود دارد که اطلاعات آنها درباره تحولات مختلف این دوره قابل توجه است و در زیر نگاهی جداگانه به هر کدام از آنها می‌اندازیم.

تاریخ گیلان و دیلمستان، کتابی تاریخی به فارسی از سده نهم، نوشته سید ظهیرالدین مرعشی است. این اثر ظاهراً قدیمی‌ترین تاریخ محلی به جامانده درباره حکومت خاندان کیابیان در گیلان و دیلمستان است. به گفته مرعشی، کارکیا سلطان محمد دوم (حک: ۸۵۱-۸۸۳ ق) عده‌ای را مامور گردآوری و نوشتن رویدادهای حکام گیل و دیلم پیش از حکومت آل کیا کرد سپس از مرعشی خواسته شد تا آن دست نوشته‌ها را تدوین و تنظیم کند. او شروع کار خود را برای تدوین این کتاب ۸۸۰ ق ذکر کرده و مطالبی به این نوشته‌ها افزوده است. (مرعشی، ۱۳۴۷: ۸-۹)

هدف مرعشی از نگارش این کتاب ذکر اخبار و احوال منطقه بیه پیش گیلان است. این کتاب به صورت کامل به دست ما نرسیده است و قسمت‌هایی از آن به خصوص مقدمه آن که درباره ذکر اصطلاحات گیل و دیلم بوده، یکسره از میان رفته است. مرعشی در دربار سلاطین گیلان مردی سرشناس و معزز و محترم بود و در بسیاری از جنگ‌ها خود شرکت داشته و مطالبی را که بدین تاریخ افزوده با صراحتی تمام و نظری انتقادی نوشته است و از این لحاظ می‌توان میان او با مولف تاریخ بیهقی شباهت‌هایی پیدا کرد در آنجایی که می‌گوید:

مولف حقیر آنچه نوشته است، خود مشاهده کرده است، از دیده نوشته نه از شنیده (همان، ۱۸۷) کارکیا میر سید محمد هرچند ولی نعمت زاده مولف حقیر است و از احوالش چیزی که لایق حال او نباشد، نوشتن مناسب نبود و نیست، اما چون واقعی بود نوشته شد. غالباً معذور دارند و عیب نفرمایند (همان، ۲۰۴). و در ادامه در برخی از جاها حتی به انتقاد و عیب جویی از این سلطان کیایی نیز می‌پردازد. نکته‌ای که



کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان مرعشی را برجسته می‌کند سوای از اطلاعات تاریخی، انبوه اطلاعاتی است که درباره آداب و رسوم مردم گیلان در آن عصر ارائه می‌دهد. این کتاب شامل یک مقدمه و شش باب است که هر باب نیز از چند فصل برخوردار است. مرعشی در این شش باب، وقایع گیلان از زمان قبل از روی کار آمدن کیاییان تا وقایع دوران سلطان محمد دوم را ذکر می‌کند و بعد از این شش باب نیز وقایع سال‌های ۸۸۱-۸۹۴ را یعنی آخرین سال‌های حکومت سلطان محمد دوم و پسرش کارکیا میرزاعلی را نگاشت و آن را باب هفتم نامید هر چند که در مقدمه خود از این باب نامی نبرده است. این کتاب به لحاظ بیان آداب و رسوم و زندگی اجتماعی مردم گیلان و رسم الخط و نکات دستوری گیلکی حائز اهمیت است (همان، مقدمه ستوده). نثر کتاب روان و ساده و آمیخته با آیات قرآنی و اشعار عربی است. این کتاب نخستین بار در ۱۳۳۰ ش به کوشش رابینو همراه با مکاتیب خان احمد گیلانی در رشت منتشر شد و منوچهر ستوده نیز این کتاب را تصحیح انتقادی و در ۱۳۴۷ ش در تهران منتشر کرد.

تاریخ خانی، کتابی تاریخی به فارسی تالیف علی بن شمس الدین حاجی حسین لاهیجی در سده دهم، مشتمل بر چهل سال تاریخ گیلان (۸۸۰-۹۲۰ ق) می‌باشد. از مولف این کتاب اطلاعات دقیقی در دست نیست جز آنکه کتاب خود را به فرمان سلطان احمد خان (حک: ۹۱۱-۹۴۳ ق) نوشته است. خان کیایی در تالیف این اثر نظارت مستقیم داشته و در متن تصحیحاتی نیز انجام داده است (لاهیجی، ۱۳۵۰: مقدمه ستوده، ص بیست و یک). این کتاب درباره تاریخ گیلان در زمان سلاطین کیایی و دنباله کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان مرعشی است. چون کتاب مرعشی تا پایان حوادث ۸۹۴ ق را دربردارد (مرعشی، ۱۳۴۷: ۴۷۶). و اگرچه این دو کتاب در



چهارده سال تداخل زمانی دارند اما مطالب راجع به این سالها در دو کتاب متفاوت است.

کتاب تاریخ خانی از یک مقدمه و سه باب تشکیل شده است. باب اول در ۴۴ فصل درباره حوادث سالهای ۸۸۰ تا ۹۰۹ ق صحبت می‌کند، باب دوم در ۶ فصل درباره سلطنت سلطان حسن (حک: ۹۱۰-۹۱۱ ق) کیایی و عزل و قتل میرزا علی و کشته شدن سلطان حسن است. و باب سوم این کتاب نیز درباره سلطنت سلطان احمد خان کیایی می‌باشد. تالیف کتاب تاریخ خانی در ۹۲۱ آغاز شده و در ۹۲۲ ق به پایان رسیده است (لاهیجی، ۱۳۵۰: ۳۹۱-۳۹۲). نثر کتاب پیچیده و مصنوع و آمیخته به اشعار فارسی و عربی و همچنین آیات قرآنی است. بکار رفتن لغات مغولی، ترکیبات گیلکی، واژه‌های عامیانه و اصطلاحات ویژه خود مولف در کتاب از دیگر خصوصیات نثر این کتاب است.

بنابراین کتاب تاریخ خانی یکی از مهم‌ترین منابع محلی گیلان در دوره صفوی است، البته این کتاب بدلیل آنکه درباره برخی از شاهان صفوی نیز مطالبی ارائه می‌دهد، حائز اهمیت فراوانی می‌باشد. بنا به گفته مصحح این کتاب به نقل از محمد قزوینی، کتاب تاریخ خانی مطالبی درباره مدت اقامت شاه اسماعیل صفوی در گیلان دارد که در هیچ کتاب دیگری نیامده است (همان، مقدمه ستوده، ص چهارده)؛ و با توجه به همزمانی تالیف این کتاب با آغاز دوره صفوی این اطلاعات بسیار مهم است.

تاریخ گیلان کتابی درباره وقایع گیلان از ۹۲۳ تا ۱۰۳۸ ق به زبان فارسی تالیف عبدالفتاح فومنی در قرن یازدهم می‌باشد. مولف این کتاب از مردم غرب گیلان (بیه پس) است، دیاری که دودمان اسحاقیه بر آن فرمان می‌راندند و دلبستگی مولف را به امیران اسحاقی و ناخرسندی او از خاندان کیایی در جاهای مختلف کتاب قابل مشاهده

است. فومنی به مدت چهارده سال از طرف شاه عباس اول صفوی مامور تنقیح محاسبات بیه پس گیلان بوده است.

مولف حوادث بیش از یک قرن گیلان را در دوران شاهان صفوی، از اواخر سلطنت شاه اسماعیل اول تا جلوس شاه صفی (۱۰۳۸ ق) را در یک مقدمه و دو فصل شرح داده است. او در مقدمه انگیزه نگارش این تاریخ محلی را ذکر کرده و بر ثبت رویدادهای مهم گیلان-که در کتاب‌های تاریخی دیگر نیامده است-تاکید کرده است (فومنی، ۱۳۵۰: ۵). فصل اول این کتاب شامل یک مدخل و ۳۵ گفتار درباره قدرت طلبی‌های ملوک و امیران گیلان است که برخی از آنان حتی با دربار صفوی پیوند سببی یافتند. فصل دوم حاوی ۳۴ گفتار و چهار مقاله است که در ۲۷ گفتار نخست شرح استیصال حکام پیشین و استیلای شاه عباس اول بر گیلان آمده است و موضوع هفت گفتار پایانی نیز درباره قیام کالنجار سلطان ملقب به عادل شاه یا غریب شاه است.

فومنی چون از کارکنان دیوانی و مسئول امور دارائی و حسابداری زمان شاه عباس اول بود از این رو در کتاب به مسائل دیوانی توجه زیادی کرده است و کتاب پر از اصطلاحات حسابداری و دیوانی زمان صفوی است. کتاب تاریخ گیلان عبدالفتاح فومنی منبعی ارزنده درباره علل اختلافات شاه طهماسب و خان احمد خان گیلانی (حاکم ناحیه بیه پیش گیلان) است و همچنین درباره مسائلی صحبت می‌کند که در دیگر منابع محلی این دوره به آن‌ها پرداخته نشده است مثلاً در این کتاب درباره سیاست‌های اقتصادی شاه عباس اول درباره ایالت گیلان و تبدیل گیلان به ممالک خاصه در سال ۱۰۰۶ ق و همچنین طرز اداره گیلان بعد از عزل خان احمد خان نیز اطلاعات بسیار مفیدی ارائه می‌دهد و چون فومنی در شرح ماجرای شورش عادل





شاه به ذکر تمامی جزئیات این قیام پرداخته است از این جهت مطالب فومنی درباره این قیام در میان تمامی منابع دوره صفوی، کامل‌ترین گزارش‌ها را بیان می‌کند. فومنی به رسم نویسندگان زمان خود به تناسب از آیات قرآن (نک: ۳-۵، ۵۶، ۷۷، ۱۶۹) و اشعار فارسی (نک: ۵۱، ۸۸، ۱۲۲، ۱۵۹-۱۶۰) استفاده کرده است. نشر این کتاب بنا به گفته مصحح آن سلیس و روان نیست (همان، مقدمه ستوده، ص یازده).

### بازتاب گرایش‌های اجتماعی در منابع محلی گیلان در عصر صفوی

معمولا در تاریخ‌نگاری سنتی و قدیمی ایرانی، مورخان در کنار مسائل سیاسی و نظامی، فصلی جداگانه را برای نقل وقایع غیر سیاسی مثل حوادث اجتماعی، مذهبی و اقتصادی در نظر نگرفته‌اند چون در آن عصر تاریخ‌نویسی در بیشتر مواقع حول محور پادشاه شکل می‌گرفت و اصولا مورخان به درخواست و دستور همین پادشاهان بود که به نگارش یک اثر تاریخی می‌پرداختند. بنابراین در چنین شرایطی معمولا مورخان ضرورتی به ثبت وقایع غیر سیاسی و نظامی نمی‌دیدند و یا اینکه به صورت تصادفی و در مواقعی نیز آگاهانه برخی از حوادث اجتماعی، اقتصادی و مذهبی در دل همین تواریخ سیاسی نقل شده است. امروزه با استخراج این وقایع غیر سیاسی از دل منابع تاریخی می‌توانیم به شناخت بهتری از گیلان دوره صفوی دست یابیم.

در خصوص گرایش‌های اجتماعی که در منابع محلی گیلان در عصر صفوی انعکاس پیدا کرده است از جنبه‌های مختلفی می‌شود به آنها پرداخت و ما نیز تلاش می‌کنیم در خصوص مهم‌ترین جنبه‌های تاریخ اجتماعی این دوره که در منابع مورد نظر منعکس شده‌اند مثل پیامدهای اجتماعی جنگ‌ها، پیامدهای اجتماعی وقوع و سرکوب شورش‌ها و همچنین آداب و رسوم مردم در آن دوره مطالبی را به تفصیل بیان کنیم. یکی از پدیده‌های که ارتباط تنگاتنگی با وضعیت زندگی اجتماعی مردم در گذشته داشت مسئله جنگ و درگیری‌های نظامی میان حکومت‌های مختلف و همچنین



پیامدهای نامطلوب آن بود. در گذشته بیشتر حکومت‌ها به خصوص در هنگام ظهور خود به انگیزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، مذهبی و ... به قلمرو حکومت‌های همجوار خود لشکرکشی می‌کردند. این درگیری‌ها در بیشتر مواقع با پیامدهای نامطلوبی چون قتل و عام بسیار، خرابی و ویرانی مناطق درگیر جنگ، وقوع پدیده‌های چون قحطی، اسیر شدن زنان و کودکان مناطق مغلوب جنگ و ... همراه بود که هر کدام از آن‌ها تاثیرات مخربی بر اوضاع اجتماعی جامعه داشت. البته شدت این تاثیرات به بزرگ و کوچک بودن حکومت‌ها و بسته به اینکه آن حکومت تا چه اندازه اهداف جنگ طلبی را دنبال می‌کرد، بستگی داشت. مثلاً دوران حکومت نادر شاه افشار بیشتر در جنگ و درگیری (چه جنگ خارجی و چه سرکوب شورش‌های داخلی) گذشت و این جهانگشای بزرگ همواره در دوران حکومت نسبتاً کوتاه خود بر روی زمین اسب خود سوار و به سوی چهارگوشه مملکت ایران در حرکت بود.

بنابراین وجود این همه جنگ و درگیری، پیامدهای نامطلوبی را نیز چه برای ایران و چه مناطق همسایه ایران مثل هندوستان به همراه داشت. با توجه به گستردگی این نبردها و همچنین طول دوران آن، در برخی از منابع عصر نادری این پیامدهای نامطلوب حاصل از جنگ‌های فراوان نادر بازتاب زیادی داشته است که از جمله آنها می‌توانیم به کتاب "عالم آرای نادری" اثر محمد کاظم مروی اشاره کنیم که مروی در آن کتاب به برخی از وجوه زندگی اجتماعی مردم در آن دوره اشاره کرده است

اگرچه در حکومت‌های محلی شدت این جنگ و درگیری‌ها به اندازه درگیری‌های حکومت مرکزی نبود اما درباره دوره مورد بحث ما که دو حکومت محلی آل کیا در شرق و دودمان اسحاقیه در غرب گیلان حضور داشتند و به لحاظ سیاسی نیز



دشمن یکدیگر محسوب می‌شدند. بنابراین جنگ‌های فراوانی میان امیران آن دو حکومت در مقاطع مختلف به وقوع پیوسته است. به طور کلی تاریخ گیلان در عصر صفوی چه به جهت درگیری میان حکومت‌های محلی گیلان و چه به جهت لشکرکشی‌های حکومت مرکزی صفوی به این ایالت، جنگ‌ها و نبردهای فراوانی را به خود دیده است. پیامدهای نامطلوب این جنگ‌ها در بلند مدت تأثیرات فراوانی را بر زندگی مردم می‌نهاد. مدعای ما در اثبات این ادعا نیز منابع محلی مورد بحث است که با مشاهده دقیق آنها به فراوانی جنگ‌ها و همچنین پیامدهای نامطلوب آن در این دوره بر می‌خوریم.

اگرچه در این دوره شایع‌ترین نبردها میان دو حکومت محلی در شرق و غرب گیلان است اما نبردهای این دوره تنها به درگیری میان دو حکومت مذکور خلاصه نمی‌شود بلکه گاهی جنگ و درگیری در حوزه داخلی هر کدام از این حکومت‌های محلی بود که معمولاً به جهت فرو نشانیدن یک شورش و یا درگیری میان مدعیان جانشینی بوده است. در مواقعی نیز این جنگ‌ها از حوزه داخلی گیلان خارج می‌شد و هر کدام از این حکومت‌های محلی به مناطق همجوار خود به دلایل مختلفی دست اندازی می‌کردند و یا اینکه در برخی از مواقع پای حکومت مرکزی صفوی نیز به ایالت گیلان باز می‌شد که ما این مسئله را در دوران شاه عباس اول و همچنین شاه صفی شاهد هستیم.

شایع‌ترین پیامد و نتیجه مجموع این جنگ‌ها را می‌توان قتل و کشتاری دانست که در طی هر جنگ اتفاق می‌افتاد و میزان این قتل و کشتارها نیز به بزرگ یا کوچک بودن نبرد و طول مدت درگیری‌ها بستگی داشت. برای این مسئله در منابع محلی مورد نظر ما نمونه‌های فراوانی وجود دارد. تاریخ گیلان و دیلمستان



در جریان نبردی که میان دو حکومت آل کیا و خاندان اسحاقیه به وقوع پیوسته بود، به شمار کشته‌های فراوان مردم لاهیجان در این نبرد اشاره می‌کند: چون دو لشکر به هم رسیدند محاربه ای عظیم واقع شد... اما بسیاری از مردم لاهیجان به قتل آمدند و مجروح گشتند (مرعشی، ۱۳۴۷: ۲۰۸) و یا اینکه در جای دیگر به نبردی اشاره می‌کند که میان امیر علاءالدین (حاکم بیه پس) با آل کیا صورت گرفت که در طی آن به قتل و اسارت بسیار مردم بیه پیش انجامید... چون امیره علاءالدین به اتفاق امیره محمد به کوچسفهان آمد، بالاتوقف به اتفاق امیر کیا به کوکه تاختند و حربی عظیم واقع شد و بسیاری از مردم بیه پیش به قتل آمدند و بعضی محبوس گشتند (همان، ۲۱۳).

و یا اینکه در جایی دیگر که امیر علاءالدین با به راه انداختن سپاهی بزرگ، یک بار دیگر به منطقه بیه پیش لشکر کشید درباره قتل و کشتار بسیاری از سپاهیان اینگونه ادیبانه سخن می‌گوید:

«سرها از تن و تن ها از سر جدا می‌گشت و بر خاک تیره می‌افتاد. و تیراندازان چابک دست به سوزن سهام، جگرهای دریده را می‌دوختند و سرهای بریده را به سیخ رماح، کباب می‌ساختند و از خون کشتگان آب رودخانه سفید رود سرخ رو گشت و ماهیان دریا از رنگ دمای آن روی خود گلگونه می‌ساختند... و بعضی نیز به در قلعه مردانگی نموده به قتل می‌آمدند» (همان، ۲۱۵-۲۱۶).

تاریخ خانی نیز در باب قتل و کشتار سپاهیان و مردم در نبردی که میان سپاهیان میرزا علی کیایی و امیره اسحق درگرفت و در طی آن عده زیادی از مردم غرب گیلان به قتل رسیدند اینچنین اشاره می‌کند... بسیار مردم بیه پس را به قتل آوردند... و کارفرمایان و سروبویان هم به قتل آمدند (لاهیجی، ۱۳۵۰: ۱۱۸). و یا اینکه در جای



دیگری به کشتار بسیاری از مردم شرق گیلان اشاره می‌کند که برای نبردی به قلمرو خاندان اسحاقیه رفته بودند اما در راه برگشت با حمله سپاهیان بیه پس مواجه شدند: هزیمت را که تحقیق کردند... گروهی ناتوان در دام بلا اسیر و مجروح و قتل و مطروح گشتند و بسیار اسباب و جهات و اسب و اسلحه دست گیر بیه پسین شد (همان، ۱۲۳-۱۲۴). و یا اینکه در جای دیگری به جریان نبردی اشاره می‌کند که چون در طی آن گروهی از سپاهیان بیه پیش در صدد عبور از پلی برای ورود به قلمرو بیه پس بودند در همین زمان با حمله شدید سپاه بیه پس مواجه شدند و تعداد زیادی از آنها در رود خانه سفید رود غرق شدند... پل که به گذرگاه سلامت بسته بودند، سیل حوادث برد و قریب یک هزار سوار و پیاده رستم‌دار گیلان به آب سفید رود غرق شدند (همان، ۱۲۷).

در تاریخ گیلان عبدالفتاح فومنی نیز درباره تعداد بسیاری که در جنگ‌ها به قتل می‌رسیدند، اشارات فراوانی شده است. او در جایی از لشکرکشی خان احمد خان اول کیایی به منطقه بیه پس در سال ۹۴۵ ق و شکست سختی که سپاهیان بیه پس متحمل شدند و همچنین تعداد بالای کشته شدگان اینچنین می‌نویسد... از مردم بیه پس، پنج شش هزار نفس، از صحرای سیاه رودبار تا کنار سمم بیجار به قتل رسیدند و شکست عظیم بر لشکر بیه پس افتاد (فومنی، ۱۳۵۰: ۲۹). و یا اینکه در نتیجه نبردی که به جهت شورش امیره دوباج صورت گرفت چنین می‌گوید... از طرفین جمعی کثیر به قتل رسیده (همان، ۵۹). (برای مشاهده نمونه‌های دیگر از کشتار سپاهیان و مردم در جنگ‌ها نک: به: ۴۶، ۶۰، ۶۶-۶۸، ۸۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۷۱، ۱۵۵).

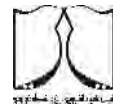
همانطوری که در سطور بالا نشان داده شد در جریان این نبردهای منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای تعداد زیادی از افراد چه از جنگجویان و چه از مردم مناطق مغلوب جنگ به قتل می‌رسیدند و اگرچه شاید درباره تعداد کشته شدگان جریان این جنگ‌ها توسط



مورخان عراق صورت گرفته باشد اما با این حال به هیچ وجه از اهمیت مسئله یعنی تعداد بالای کشته شدگان نمی‌کاهد. مسئله مهم‌تر این بود که کشته شدن این تعداد از مردم در طی نبردهای فراوان و در طی سالیان متمادی در بلند مدت باعث ایجاد تاثیرات نامطلوب و همچنین پدید آمدن مشکلات جدید در جامعه می‌شد چون از یک طرف از تعداد نیروی مردان در جامعه کاسته می‌شد (با توجه به اینکه تعداد زیادی از این کشته شدگان از گروه مردان بودند) و سپاه جنگی حاکمان نیز برای جایگزین کردن آن‌ها مردان جدیدی را وارد سپاه می‌کرد که با این روند از تعداد نیروی کار جامعه کاسته می‌شد و بر بحث تولید جامعه و منطقه موثر بود و از سوی دیگر بسیاری از این کشته شدگان سوای از نقش نظامی و سپاهیگری خود در درون خانواده نیز نقش پدر و یا سرپرست خانواده را بر عهده داشتند که با کشته شدن آن‌ها در جریان جنگ‌ها مشکلات جدیدی را به خصوص در بحث خانواده و سپس اجتماع بوجود می‌آورد.

نکته مهم‌تر بعدی این است که جریان این جنگ‌ها و نبردها تنها به کشته شدن بسیاری از سپاهیان و مردم دو طرف کارزار محدود نمی‌شد بلکه در جریان بسیاری از این نبردها ما شاهد آن هستیم که بعد از وقوع یک جنگ بسیاری از مردم غیر نظامی و حتی زنان و کودکان کشته می‌شدند و یا به اسارت در می‌آمدند و در ادامه به خانواده‌های آنان و یا حتی در مناطقی دیگر به فروش می‌رسیدند و برخی از آنان نیز به مناطق دیگری تبعید می‌شدند. مرعشی در تاریخ گیلان و دیلمستان درباره شورش اهالی لشت نشاء و پاشیجا و در ادامه اسارت آنان چنین می‌گوید:

«محاربه ای عظیم واقع گشت و بسیاری از مردم لشتنشاه که فتنه انگیز بودند، به قید اسار درآمدند و بعضی کشته گشتند و مردم پاشیجا نیز همچنین بعضی محبوس و بعضی مقتول شدند.» (مرعشی، ۱۳۴۷: ۱۹۶)



و یا اینکه در جریان جنگ و تخریب منطقه کوهدم که مردمان آن سر اطاعت در مقابل حکام بیه پس فرود نمی‌آوردند، توسط سپاهیان بیه پس شکست خوردند، و پس از تخریب منطقه کوهدم برخی از ساکنان آن نیز به منطقه ای دیگر تبعید شدند (همان، ۳۸۰-۳۸۱). مولف تاریخ خانی نیز در باب اسیر شدن زنان و کودکان منطقه بیه پیش و شرق گیلان توسط عباس (سردار بیه پس) و غارت و گرفتن غنایم بسیار توسط سپاهیان بیه پس در زمان میرزا علی کیایی مطالب مفیدی را ذکر می‌کند، در آنجا که می‌گوید:

«عباس] به رودسر رفت و غارت و تالان و سوخت و برده و اسیر که دست داد تقصیر نکرد...عباس هفت روزی به لاهجان توقف نمود و غنایم بسیار از نقود و زیور عورات و جهات و ابریشم و اسب و استر و زن و دختر موازی پانصد نفر بل اکثر بدست آورد و آلات مسی و کاسه‌های چینی و مصحف‌ها و کتابها به اسب‌ها بار کرده، روانه کوچسفهان شد و زنان و بعضی خواجه‌ها را به بیه پس برد و بعد از مصالحه همه را به شوهران به بهای غلام و کنیزک بفروخت و طفلان را هم به مبالغه و منت پدر و مادر به ایشان بفروخت. آنچه در دارالاسلام کسی نکرده، عباس به بیه پیش به ظهور رسانیده بود». (لاهیجی، ۱۳۵۰:

(۱۴۲-۱۴۳)

و یا اینکه لاهیجی در جای دیگر به موضوع فتح قلعه ای به نام "آستا" در بیه پیش توسط سلطان حسن کیایی در زمان کارکیا میرزاعلی می‌پردازد و نقل می‌کند که هنگامی که این قلعه فتح شد قتل و عام زیادی صورت گرفت و تعداد کشته شدگان این ماجرا را نیز ده تا دوازده هزار نفر اعم از مرد و زن و کودک شیر خواره ذکر می‌کند. هر چند ممکن است در تعداد کشته شدگان این جنگ توسط لاهیجی اغراق

زیادی صورت گرفته باشد اما به هیچ وجه به پاک شدن صورت مسئله که قتل و عام زنان و کودکان در جریان این جنگ‌ها بوده است، نمی‌انجامد در جایی که می‌گوید:

«قهر شدید الانتقام شاهی به قتل و عام و تخریب آن ولایت جلوه نمود. لشکری بر... قریب ده دوازده هزار مرد و زن و کودک شیرخوار را به قتل آوردند و لحوم اکابر آن ولایت را دسوم مجلس و طعوم لذیذ محفل گردانیدند». (همان، ۱۵۸-۱۵۹).

عبدالفتاح فومنی نیز درباره جریان اسیر شدن سپاهیان بیه پیش در جنگی که میان قراهدار سپهسالار لشکر بیه پس با خان احمد خان کیایی اتفاق افتاد اشاره می‌کند و اینکه در جریان این جنگ که با پیروزی سپاه بیه پس به پایان رسید، اسیران جنگی که به رشت برده شده بودند به دستور جمشید خان حاکم بیه پس به قتل رسیدند و از طریق سرهای آنان کله منار درست کردند:

و حسب الفرموده، قراهدار، به تعداد کشتگان روز جنگ قیام نموده، موازی سه هزار و هفتصد کس به قتل رسیدند و هزار و پانصد نفر اسیر و دستگیر شدند و سرهای مقتولان را با جمهور اساری، در رشت به نظر شاه جمشید خان رسانیدند و شاه جمشید خان از نهایت بی رحمی و غایت خفت عقل و نادانی بلا تعلق و تانی حکم به قتل تمامی اسیران نموده، سرهای ایشان را در صحرای سیاه رودبار، کله منار فرمودند (فومنی، ۱۳۵۰: ۶۶-۶۷).

در جریان این جنگ‌ها که گوشه‌ای از پیامدهای نامطلوب آن را بیان کردیم اثرات آن تنها به قتل و کشتار نظامیان و مردم عادی و یا اسیر شدن زنان و کودکان در جریان جنگ‌ها بسنده نمی‌شد بلکه نظامیان غالب به قتل و کشتار مردمان و اسیر کردن زنان و کودکان قانع نمی‌شدند و در پایان جنگ به غارت و ویرانی مناطق مغلوب می‌پرداختند و خانه و زندگی حاکمان و مردم و دیگر بناهای آن منطقه را به آتش





می‌کشیدند و به این حد نیز بسنده نمی‌کردند و به قطع و از میان بردن درختان میوه و دیگر درختان نیز می‌پرداختند. برای نمونه مرعشی در بحث تخریب منطقه کوهدم که مورد هجوم سپاهیان بیه پس مواجه شده بود در مورد تخریب این منطقه و به آتش کشیده شدن خان و مان و زندگی مردم و از میان رفتن درختان میوه گزارش تاجر برانگیزی را ارائه می‌دهد:

پیاده‌های دیلمستان در عقب می‌رفتند و یکان یکان را دست و گردن بسته از آن جنگل بیرون آوردند و در آن قری و ولایت ایشان آتش غضب می‌افروختند و خانه و جایهای آن مخادیل را می‌سوختند و دار و درخت و کروم و اشجار مثمره را از بن بر می‌کنند و با زمین هموار می‌ساختند و به سم سمن باد [پای] خاک آن مقام را لگدکوب کرده، در آب می‌انداختند. (مرعشی، ۱۳۴۷: ۳۸۰).

و یا اینکه لاهیجی در تاریخ خانی در باب فرمانی که توسط میرزاعلی درباره از میان بردن منطقه "ناتل" که منطقه حکومتی ملک جهانگیر بود و حاضر به قبول تابعیت کیابیان نبود، مطالب مشابهی را بیان می‌کند که سپاهیان فاتح کیایی بعد از قتل و غارت فراوان حتی به از میان بردن باغات میوه پرداختند که این موضوع نه تنها نشان دهنده کینه شدید این حاکمان محلی نسبت به یکدیگر است بلکه این حاکمان پیروز در نبردها با از میان بردن و به آتش کشیدن مناطق مغلوب در صدد آن بودند که به لحاظ اقتصادی نیز دشمن خود را در تنگنا قرار دهند. لاهیجی در ارتباط تخریب مناطق چنین می‌گوید:

«بعد از ترتیب مقدمات فواید انتقام، شروع به تخریب مملکت ملک جهانگیر کرد و لشکر گرجیان و تنکابن را به سرداری کیا محمد کیا که سپه سالار تنکابن بود، مفوض گردانید و ملک اشرف را به کجکه استمداد نمود. بر موجب نسق، لشکر را به ناتل فرستاد. لشکر که بدان حدود رفتند، نهب و غارت و احراق بیوتات قدیمه و خرابی



باغات معموره و هدم بنیان اشجار اثمار به تقدیم رسانیده، دقیقه ای فروگذار نکردند». (لاهیجی، ۱۳۵۰: ۷۵). و یا اینکه در جای دیگر به از میان بردن باغات و آتش زدن آنها در منطقه بیه پیش و لاهیجان توسط امیره حسام الدین (حاکم بیه پس) اشاره می‌کند (همان، ۱۸۰-۱۸۱).

نتایج و نابسامانی حاصل از جنگ‌های محلی گیلان در روزگار صفوی نامطلوب و زیانبار بود و برای زندگی اجتماعی مردم نیز پیامدهای وخیمی به همراه داشت چون در جریان چنین جنگ‌هایی که بار اصلی آن بر دوش مردم بود، مردمان نه تنها در سوگ از دست دادن عزیزان خود در این جنگ‌ها بودند و یا اینکه غم سنگین به غارت و از میان رفتن مناطق مسکونی خود را تحمل می‌کردند بلکه به مرور به دلیل وقوع جنگ‌های پی در پی و متعدد و نبود امنیت، مردم در چنین فضایی از یک روحیه شادی برخوردار نبودند و احساس آسایش نمی‌کردند بلکه این احساس به آنان دست می‌داد که در چنین فضای ناامنی، مالک هیچ چیز خود حتی زن و فرزند خود نیستند و این نوع نگرش در بلند مدت تاثیرات ناگواری را بر فضای جامعه می‌نهاد چنانکه عبدالفتاح فومنی در کتاب خود به خوبی به این مسئله اشاره می‌کند:

چون از زمان غیبت مظفرالسلطان الی الان فترات و انقلابات گیلان، به جایی رسیده و به حدی انجامیده بود که هیچ کس در الکای بیه پس صاحب خانمان و زن و فرزند نبود و اطفال مسلمانان را را به طریق اسارای گرجستان خرید و فروخت می‌کردند (فومنی، ۱۳۵۰: ۳۴).

### بازتاب گرایش‌های اقتصادی در منابع محلی گیلان در عصر صفوی

مسائل اقتصادی و رویدادهای مربوط به آن یکی دیگر از مباحثی است که می‌توان از دل وقایع سیاسی مندرج در منابع محلی این دوره اطلاعاتی در مورد آن پیدا کرد. اگرچه درباره مباحث و رویدادهای اقتصادی در منابع محلی به اندازه مباحث اجتماعی



مطلب وجود ندارد، اما از همین داده‌های اندک می‌توان به یک شناخت نسبی از اوضاع اقتصادی مردم در این عصر و همچنین در باب رابطه حاکمان با مردمان تحت تابعیت خود در زمینه‌های اقتصادی، دست یافت.

اوضاع اقتصادی گیلان به دلیل داشتن شرایط اقلیمی و آب و هوایی مناسب در طول دوره‌های تاریخی نسبت به دیگر مناطق ایران از وضعیت مطلوبی برخوردار بوده است. سرزمین گیلان به دلیل دارا بودن شرایط خاص جغرافیایی همواره از یک نوع خودکفایی اقتصادی برخوردار بود و ساکنان آن به دلیل عدم وابستگی اقتصادی به نواحی دیگر، از نوعی استقلال سیاسی نیز برخوردار بودند. تنوع آب و هوایی گیلان منجر به رشد انواع درختان میوه و محصولات کشاورزی گوناگون می‌شده است که نیاز ساکنان آن را به مواد غذایی مرتفع می‌ساخته است. شرایط آب و هوایی ویژه گیلان، این ناحیه را درحقیقت به مستعدترین محل کشت ابریشم در ایران دوره صفوی تبدیل کرده بود.

از مهم‌ترین و سودآورترین مشاغل گیلان در این دوره ابریشم بود و گیلان در دوره آل کیا و حتی قبل از آن دوره به واسطه تولید و تجارت ابریشم اهمیت خاصی داشت. اهمیت ابریشم در گیلان تنها به دوره آل کیا محدود نمی‌شد بلکه این محصول در دوره‌های قبل از آن واجد اهمیت فراوانی بود و فراوانی این محصول در قرن چهارم در گیلان به اندازه ای بود که برخی از مورخان منطقه گیلان را سرزمین "پيله و ابریشم" دانسته‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۷/۲). و یا اینکه در قرن هفتم ابریشم گیلان به روم و اروپا صادر می‌شد (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۱۶).

اگرچه درباره وضعیت مشاغل و ذکر جزئیات دقیق اوضاع اقتصادی در منابع محلی گیلان در عصر صفوی اطلاعات کاملی وجود ندارد اما این منابع در جاهای مختلف به مسئله ابریشم پرداخته‌اند و در دوران اقتدار سیاسی خاندان کیایی در گیلان بیه



پیش، ابریشم نقش مهمی در مناسبات سیاسی و اقتصادی این خاندان داشته است. ابریشم در این دوره به عنوان یک کالای باارزش در مناسبات مختلف میان حکومت‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت و نمونه‌های گوناگون استفاده از آن در منابع محلی این دوره منعکس شده است. مثلاً گاهی برای به دست آوردن دل دشمنانی که خود را تسلیم کرده بودند (مرعشی، ۱۳۴۷: ۵۰-۵۱) و یا برای آزادی و مبادله اسرای جنگی (همان، ۶۰-۶۱، ۹۸، ۱۱۳) و یا به نشانه تبعیت از حاکم بالادستی خود (همان، ۳۷۹، ۳۷۶، ۳۶۶) و یا در موارد زیادی به عنوان مالیات مورد استفاده قرار می‌گرفت و همچنین در جریان شورش عادل شاه (در ادامه به آن می‌پردازیم) که او بر بخش زیادی از ابریشم که در انبارهای حکومتی نگهداری می‌شد دست یافت و در صدد آن برآمد که آن را میان هواداران خود تقسیم کند (فومنی، ۱۳۵۰: ۲۶۵).

از آنجایی که اساس اقتصاد گیلان در این دوره دامداری و کشاورزی بود، و به خصوص مسئله آب برای فعالیت‌های کشاورزی بسیار حیاتی بود و ما از طریق این منابع متوجه می‌شویم که حتی در سرزمین پرآبی مانند گیلان نیز در برخی از مواقع مشکل کم آبی وجود داشته است و به همین دلیل توجه اغلب حاکمان گیلان به مسئله آبیاری معطوف می‌شد و در منابع مورد نظر ما به تلاش‌های حاکمان کیایی در این خصوص اشاراتی شده است. مثلاً مرعشی به اقدام سید حسین کیا در جهت ساختن

سد برای حل مشکل کم آبی در منطقه لنگرود گیلان اشاره می‌کند:

سبب خراب بودن آن مقام قلت آب بود که جهت مزارع برنچار وفا نمی‌کرد. سید حسین کیا سعی بسیار نمود و آبیگری و سطلی وسیع در آن مقام احداث فرمود. چنانکه تمامی خرابه‌های آن قریه بر آن آب آبادان و معمور گشت (مرعشی، ۱۳۴۷:

۱۱۸).



و مرعشی در جای دیگری نیز به توجه حاکمان کیایی به موضوع آب می‌پردازد (همان، ۱۴۳). لاهیجی از ساخت پلی بر روی رودخانه سفید رود توسط حاکمان کیایی خبر می‌دهد و اینکه اگرچه این پل به جهت اهداف نظامی ساخته شده بود اما در عین حال در سهولت ارتباطی مردم و نیز توسعه اقتصادی منطقه بسیار موثر واقع شد (لاهیجی، ۱۳۵۰: ۱۲۵-۱۲۶). از دیگر اقدامات حاکمان کیایی که در بعد اقتصادی موثر واقع شد ساخت مسافر خانه ای در منطقه "سی جیران"<sup>۲۲</sup> (در راه اشکور) در زمان سید رضا کیا بود که به دستور او این مسافر خانه به انواع درختان مختلف آراسته شد (مرعشی، ۱۳۴۷: ۱۴۵) که این اقدام او سبب رفت و آمد بیشتر بازرگانان به منطقه بیه پیش بود که در توسعه منطقه نیز موثر واقع شد.

نمونه دیگر توجهی بود که حاکمان کیایی به اعتراض مردم در جریان انتقال بازاری در تمیجان (نزدیک رودسر کنونی) رخ داد، که شاهدهی دیگر از سیاست‌های اقتصادی آنان است. چون بازار جدیدی که ساخته شده بود از خانه‌های مردم دور بود و همین مسئله مورد اعتراض مردم واقع شد و حکومت کیایی نیز جهت رونق بازار و همچنین توجه به حال مردم بازار را به جای قبلی خود انتقال داد:

وقتی که [ساخت بازار] تمام شده بود، حقیر را بر خاطر است که مردم تمیجان که بدان بازار نقل کرده بودند، بسیار تصرع و زاری می‌نمودند که سکنی و موطن پدران ما در تمیجان است و از آنجا تا اینجا تردد نمودن بر ایشان صعوبت تمام دارد... ملتمس ایشان را بعد از دو سال قبول کردند... و باز شهر و بازار بدان مقام اصلی نقل فرمودند (مرعشی، ۱۳۴۷: ۱۴۹).

و همچنین مرعشی به موردی دیگر اشاره می‌کند که در زمان سید رضا کیا در گوراب که برنجزار و مزارع مردم در آن ناحیه بود، این برنجزارها خشک شد و درختانی به جای آن‌ها کاشته شد و برنجزار وسیع دیگری در لیسارود احداث کردند (همان،

۱۴۰-۱۴۱). و حاکان کیایی با این سیاست خود در حقیقت از اعتراض مردم و تبدیل شدن آن به شورش‌های وسیع دهقانی جلوگیری کردند (کنارودی و نعیمی، ۱۳۹۰: ۱۲) و یا اینکه به دستور سید رضا کیا عمارت‌های مختلفی در بیه پیش با مقاصد مختلفی ساخته شد (مرعشی، ۱۳۴۷: ۱۴۴-۱۴۵) همچنین این حاکم کیایی در ناحیه ملاط خانقاهی درست کرد که در آنجا به مساکین و فقرا اطعام می‌دادند (همان، ۱۴۲) و در منطقه رانکوه نیز نمونه‌ای این اقدامات که بیشتر تأثیرات اقتصادی و همچنین اجتماعی داشتند، صورت گرفت.

از دیگر اقدامات دولت آل کیا در زمینه‌های اقتصادی می‌توان به موضوع حذف مالیات‌هایی اشاره کرد که در این دوره برای مردم مشکلات فراوانی را بوجود آورده بود، مالیات‌هایی که از دوره‌های پیشین و تحت عناوینی مختلفی از مردم می‌گرفتند که از جمله آنها می‌توانیم به مالیات‌هایی چون زنه زر ۳، مرده سورانه ۴ (مرده شورانه)، سره زر ۵، گاو ۶ اشاره کرد که در زمان کارکیا میرزا علی کیایی و به دستور او لغو شدند (مرعشی، ۱۳۴۷: ۴۱۵) و در این خصوص در تاریخ خانی نیز چنین آمده است:

«با وجود آنکه اخلاق مرضیه و خواص حسنه میرزا علی مرحوم مستوجب عدالت و مرحمت و هدم بنیان ظلم و جوربود و این وصیت مطابق اخلاص و اعتقاد او بود، تعلق جایز نشمرده، بدعت زنه زر و مرده سورانه را از قلمرو خود... به همه ولایات خود انداختند و موکد به لعنت نامه گردانید». (لاهیجی، ۱۳۵۰: ۱۳).

اگرچه اخذ این مالیات‌ها توسط میرزا علی کیایی ممنوع اعلام شده بود اما در دوره‌های بعد می‌بینیم که بدلیل وجود مشکلات اقتصادی در برخی از دوره‌ها این مالیات‌ها دوباره برقرار می‌شد مثلاً لاهیجی در کتاب خود به ذکر یکی از این موارد اشاره می‌کند، شاه اسماعیل اول بعد از فتح خراسان از تمامی حاکمان تحت تابعیت خود



دویست تومان مشتلق (انعامی که در مقابل انجام کاری مفید یا مهم می‌گرفتند) خواست و چون سلطان احمد خان کیایی توان پرداخت این پول را نداشت برای تهیه کردن این مبلغ دوباره به احیای مالیات‌های لغو شده ای چون سره زر و گاو زر پرداخت:

طرح سره زر و گاو زر به ممالک انداختند تا ایلچی همایون متسلی گردد و جهت استدعا، و استعفا تحف و هدایا معد و آماده ساخته، تسلیم ایلچی معتمد علیه کرده، روانه اردو ساختند (همان، ۳۷۷).

فریدون نوزاد نیز با اتکا به نامه‌های خان احمد خان گیلانی از مالیات‌های دیگری نیز در این دوره نام می‌برد که البته به دستور خان احمد خان گرفتن آنها از مردم لغو گردیده بود مالیات‌هایی چون شاهیه زر ۷، تیموره زر ۸، ساوری زر ۹ (نوزاد، ۱۳۷۳: ۴۲)، غریبه زر ۱۰ و اترابلین ۱۱ (همان، ۱۳۶). البته این مالیات‌هایی که نوزاد از آنها نام می‌برد در هیچ یک از منابع محلی مورد استفاده ما ذکر شده است.

موضوع دیگری که در این دوره از باب اهمیت اقتصادی می‌توان درباره آن صحبت کرد ماجرای شورش کالنجر سلطان (معروف به غریب شاه یا عادل شاه) در زمان شاه صفی است. اگرچه زمینه‌های اجتماعی در وقوع این شورش در سال ۱۰۳۸ ق نقش زیادی داشت اما مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری این قیام را باید در ابعاد اقتصادی آن جستجو کرد. البته قبل از شورش غریب شاه، شورش‌های دیگری نیز در منطقه گیلان در زمان صفوی به ویژه در زمان شاه عباس اول اتفاق افتاده بود که همگی به شدت نیز سرکوب شده بودند اما شورش غریب شاه به جهت گستردگی دامنه قیام بیشتر مورد توجه منابع محلی گیلان در این دوره حتی منابع رسمی عصر صفوی قرار گرفته است.



برای شناخت بهتر قیام غریب شاه لازم است تا حدودی درباره وضعیت طبقات اجتماعی گیلان در این باره آشنا شویم. به طور کلی از نظر اجتماعی گیلان در این دوره از دو طبقه تشکیل می‌شد: طبقه فرادست یا حاکم و طبقه فرودست یا محکوم. طبقه حاکم را اعیان سلسله‌های محلی، زمینداران، عمدتاً مالکان و صاحبان اقطاع تشکیل می‌دادند که با نفوذ اقتصادی و سیاسی خود بر مردم اعمال قدرت می‌کردند. در وضع طبقه حاکم با سیاست‌هایی که در این زمان توسط شاه عباس اعمال شده بود تغییراتی پدید آمده بود چون این شاه صفوی بعد از برانداختن خان احمد خان گیلانی، منطقه گیلان را ملک خاصه اعلان کرد و اداره آن را به دست ماموران و دیوانیان اعزامی از مرکز واگذار کرد و بدین ترتیب از نفوذ و قدرت طبقات حاکم گیلان به شدت کاسته شد. در مقابل طبقه حاکم، طبقات محکوم قرار داشتند که مرکب از صاحبان حرف، پیشه‌وران، رعایا، کشاورزان و کارگران محلی بودند. سطح زندگی این طبقات چندان رضایت بخش نبود و سیاست‌های مالیاتی شاه عباس فشار سنگینی را بر این طبقات وارد می‌کرد چون معافیت‌های مالیاتی شاه عباس در مناطق مرکزی شامل منطقه گیلان نمی‌شد. خاصه شدن گیلان که اقتصاد آن بر پایه کشاورزی و کلا زمینداری بود، خود عاملی جهت افزایش فشار مالیاتی بر مردم می‌گشت. به ویژه بعد از آنکه محصول ابریشم را که در آن عصر مهم‌ترین کالای تولیدی و صادراتی بود به انحصار شاه صفوی (شاه عباس اول) درآمد این فشار بیشتر هم شد چون تولید کنندگان با اعمال این سیاست جدید مجبور بودند که ابریشم را تنها به عاملان شاه بفروشند که پس از ذخیره شدن در انبارهای شاهی، خود شاه عباس به طرق مختلف (از طریق کمپانی‌های خارجی، ارامنه و...) به فروش آنها اقدام کند. (ثواب، ۱۳۷۸: ۸۲).

اراضی خاصه یا خالصه متعلق به شاه بود و عواید آن مستقیماً به خزانه شاهی داخل می‌شد. از این رو عایدات ایالات خاصه در خود محل نیز صرف امور اقتصادی و رفاه





حال عامه نمی‌شد و در مجموع زندگی طبقات پایین جامعه گیلان در این زمان به سختی و با تحمل فشارهای اقتصادی می‌گذشت. در میان منابع محلی مورد بررسی ما در جریان این پژوهش کتاب تاریخ گیلان عبدالفتاح فومنی به طور مبسوط و جامع به جریان شورش غریب شاه پرداخته است و این کتاب درباره شورش غریب شاه در میان منابع عصر صفوی معتبرترین منبع می‌باشد به دلیل آنکه فومنی برخلاف دیگر مورخانی که این ماجرا را روایت کرده‌اند جریان این شورش را به چشم خود دیده است. فومنی در بیان علت این شورش معتقد است که مردم گیلان از حکومت چندین ساله ماموران و وزیران حکومت مرکزی صفوی به دلیل فشارهای آنان خسته شده بودند و از دست ظلم و ستم آنان بسیار در تنگنا بودند در آنجا که می‌گوید:

چون زمان وزارت اصلان بیک و پسرش -اسماعیل بیک- و میرزاتقی اصفهانی و میرزا عبدالله قزوینی، مدت هفده سال در گیلان بیه پس امتداد یافته بود، مردم از طول زمان وزارت ایشان و ظلم و عدوان به تنگ آمده و از تحکیمات ملازمان و منصوبان، رعایا ظلم‌ها دیده و ستم‌ها کشیده بودند (فومنی، ۱۳۵۰: ۲۶۱).

شورش‌ها و قیام‌هایی گاه به گاه در خطه گیلان (همان، ص ۱۷۱) و لشکرکشی‌های دولت مرکزی برای سرکوب این تحریکات بر زندگی مردم تاثیر می‌نهاد و از این بابت گرفتار ضرر و زیان‌ها و خساراتی می‌شدند. در قیام غریب شاه نیز اگرچه عده ای از بزرگان و ملاکین در پی رسیدن به اهداف خود آغازگر آن شدند اما با پیوستن توده مردم به این شورش به سرعت طرفداران غریب شاه افزایش یافتند و این شورش به شکل یک حرکت اجتماعی از طرف مردم گیلان در واکنش به فشارهای مالیاتی و ظلم عاملان صفوی درآمد (ثواب، ۱۳۷۸: ۸۳).

جریان قیام غریب شاه نیز از آنجا آغاز شد که عده ای از حکام و ملاکین گیلانی از نارضایتی‌های اقتصادی مردم از کارگزاران صفوی استفاده کردند و به گمان موقعیت

مناسب به واسطه درگذشت شاه عباس اول، کالنجار سلطان پسر جمشیدخان رشتی را به سلطنت برگزیدند و او را "عادل شاه" نامیدند (مرعشی، ۱۳۴۷: ۲۶۲). به دلیل نارضایتی‌های چندین ساله مردم گیلان از سیاست‌های اقتصادی شاه عباس، شورش غریب شاه به صورت یک قیام اجتماعی درآمد و لشکر او به هر جایی که وارد می‌شد با نواختن نقاره بر شور و هیجان مردم افزوده می‌شد تا اینکه به زودی جمعیت کثیری- در حدود سی هزار نفر- به گرد او جمع شدند و بعد از منازعاتی که با ماموران حکومتی صفوی صورت گرفت، آنها را از گیلان راندند و عادل شاه وارد رشت شد (همان، ۲۶۳-۲۶۵). در وقوع شورش غریب شاه عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در آن نقش داشتند:

۱. زمینه تاریخی خطه گیلان در قیام و شورش، و عدم اطاعت از سلاطین صفویه که بارها به وقوع پیوسته بود به واسطه حکومت‌های محلی بانفوذی که در منطقه گیلان داعیه حکومت داشتند، در بروز شورش موثر بود.
۲. سیاست شدید تمرکزگرایی شاه عباس در خوابانیدن شورش‌های ایالات و برانداختن حکومت‌های محلی که این امر در گیلان نیز با خشونت تمام انجام گرفت اما با مرگ او مالکان و مردم با هدف تغییر اوضاع و مناسب بودن فرصت، به راه انداختن قیام را راه حلی برای تحقق هدف خویش یافتند.
۳. سیاست اقتصادی شاه عباس مبنی بر خاصه کردن گیلان، افزایش بار مالیاتی بر مردم و کشاورزان، انحصار ابریشم گیلان در دست شاه و ظلم بیش از حد دیوانیان حکومت مرکزی در گیلان بر مردم و برقراری تحمیلات و مالیات‌های گزاف بر روستائیان همه موجب بروز نارضایتی و خشم توده مردم شد و شورش غریب شاه به سرعت به یک قیام اجتماعی علیه دولت صفوی و نظام اقتصادی حاکم شکل گرفت.



۴. پیروزی‌های اولیه نیروهای غریب شاه که بر اثر غافگیری ماموران دولتی صورت گرفت خود در وسعت بخشی دامنه قیام و تحریک و تهییج شورشیان موثر بود (ثواقب، ۱۳۷۸: ۸۴-۸۵).

با گسترش یافتن قیام غریب شاه در گیلان و پیروزی‌های اولیه نیروهای او، شاه صفی نیز به صرافت افتاد و سارو تقی خان طالش، حاکم آستارا را مامور کرد تا به دفع شورش بپردازد. نبرد نهایی میان دو گروه در منطقه کوچصفهان اتفاق افتاد و شورش غریب شاه با خشونت و کشتار فراوان قیام کنندگان سرکوب شد. تعداد این کشته شدگان را تا حدود ۸۰۰۰ نفر نیز ذکر کرده‌اند:

«چنانکه تعداد کشتگان روز جنگ را فرمودند هفت و هزار و هشتصد و هفتاد و نه نفر آدم به درجه قتل رسیده بودند و اکثر قتیلان از مردم پاشیجا و کوچصفهان و لشته نشا اسیر و برده گرفتند... خلقی کثیر از زنان و دختران مردم لشت نشا اسیر و برده گرفتند». (فومنی، ۱۳۵۰: ۲۷۹).

غریب شاه و دیگر سران شورش را بعد از دستگیری به دربار حکومت مرکزی در اصفهان فرستادند، شاه صفی ظاهراً با تمام فتنه و آشوبی که غریب شاه در گیلان پدید آورده بود ابتدا قصد بخشیدن او را داشت ولی بنا به تحریک درباریان در نهایت دستور به قتل غریب شاه داد:

«چون غریب شاه روسیاه و وکلای ثلاثه مثلثه را به نظر پادشاه عالمیان پناه رساندند، نواب اقدس می‌خواست از قصور و گناه بزرگ ایشان بگذرد. ارکان دولت بی زوال، ابقای ایشان را مصلحت ندیده... غریب شاه را به درخت قیق که در میدان اصفهان منصوب بود، بالا نموده، عبرتاً للناظرین تیرباران فرمودند». (همان، ۲۸۱).

علاوه بر عبدالفتاح فومنی که گزارش جامعی درباره قیام غریب شاه ارائه می‌دهد برخی دیگر از مورخان عصر صفوی نیز به ماجرای شورش غریب شاه و سرانجام آن

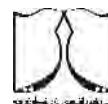


توجه کرده‌اند که نشان دهنده مهم بودن و بزرگی این حادثه بود. (مورخانی چون ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۵؛ خواجهگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۵۴؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۳۶-۲۳۷). اگرچه شورش غریب شاه به دلایل مختلفی به ثمر نرسید و به شدیدترین شکل ممکن سرکوب شد اما به نظر می‌رسد که این شورش بیش از آنکه داعیه سیاسی داشته باشد، دلایل و زمینه‌های اقتصادی داشت و همین نارضایتی‌های اقتصادی بود که زمینه را برای پدید آمدن چنین جنبشی فراهم کرده بود.

### بازتاب گرایش‌های مذهبی در منابع محلی گیلان در عصر صفوی

در تاریخ گیلان عصر صفوی همان طوری که در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی تحولات زیادی صورت گرفت، در زمینه مذهبی نیز این دوره تحولات شگرفی را به خود دیده است. گیلان در این دوره همان طوری که به لحاظ سیاسی و جغرافیایی به دو منطقه مجزا تقسیم شده بود، تقسیم بندی دوگانه گیلان به لحاظ مذهبی نیز در این دوره صادق است. یعنی اینکه مناطق غرب گیلان (بیه پیش) بر مذهب سنت و مناطق شرق گیلان (بیه پیش) در این دوره بر مذهب تشیع زیدی بودند. گاهی بسیاری از مخصصات سیاسی و نظامی میان این دو حکومت محلی در این دوره بر سر مسائل و مباحث مذهبی صورت گرفته است که برخی از این رویدادها در منابع محلی مورد نظر ما انعکاس یافته است.

خاندان آل کیا که بر پایه نیروی مادی و معنوی نیروی زیدیه به قدرت رسیده بودند تلاش بسیاری برای اشاعه این مذهب در گیلان به خرج دادند و در این راه تعصب زیادی هم داشتند و در این دوره شاهد نزاع‌های خونین طرفداران مذاهب مختلف در گیلان هستیم. مرعشی در کتاب خود تصویر روشنی از تحولات مذهبی گیلان در این دوره ارائه می‌دهد. بسیاری از درگیری‌های این دوره توسط حکومت‌ها به درخواست مردمان مناطق مختلف و بر سر مسائل مذهبی بوده است. چنانچه مرعشی اشاره می‌کند



که در سال ۷۹۸ ق مردمان منطقه لشت نشاء که مذهب تشیع زیدی داشتند ولی تحت سلطه خاندان سنی مذهب اسحاقی بودند از امرای آل کیا خواستند تا ولایتشان را به منطقه بیه پیش ضمیمه کند و آنان را از تسلط حاکمان سنی مذهب غرب گیلان رها سازند و برای امیر کیایی چنین نوشتند:

«امیره مذکور [حاکم لشت نشاء] بر مذهب اهل سنت و جماعت است و ما مردم شیعه زیدیه ایم و مخالفت مذهب در میان است». (مرعشی، ۱۳۴۷: ۴۵).

با اینکه لشت نشاء به لحاظ جغرافیایی در بخش غربی گیلان واقع شده بود اما به دلیل همدمی مذهبی مردمان آن سامان با حکومت آل کیا، از این زمان این منطقه به قلمرو حاکمان کیایی ضمیمه شد و با این اقدام زمینه برای جنگ و درگیری طولانی مدت میان حاکمان کیایی شیعه مذهب با خاندان اسحاقی سنی مذهب فراهم شد، مسئله ای که تا زمان سقوط این حکومت‌های محلی در زمان شاه عباس اول ادامه داشت (پناهی، ۱۳۸۸: ۱۱). اساس بسیاری از این نبردها و کشمکش‌ها بر اختلافات مذهبی استوار بود و بهانه حکومت آل کیا در این جنگ‌ها تبلیغ دین بود و چنین بهانه‌هایی را سرلوحه سیاست‌های دینی خود قرار داده بودند. چنانچه مرعشی نشان داده است سید علی کیا اساس بسیاری از جنگ‌های خود را بر تبلیغ دین استوار می‌کرد و حتی قبل از شروع جنگ مراسم دعا و نیایش برگزار می‌کرد که در طی آن از خداوند برای پیروزی در جنگ یاری می‌طلبید:

«حضرت امامت پناه، دست مبارک به دعا برداشته، از ضرت واهب العطایا، استدعای فتح و نصرت نموده و تائبان و صالحان مجلس همایون همه آمین می‌گفتند». (مرعشی، ۱۳۴۷: ۴۲-۴۳).

و در حقیقت با این اقدام خود به جنگ‌هایشان وجه مذهبی می‌بخشیدند. منابع مورد نظر ما نشان می‌دهند که آل کیا بعد از کسب قدرت، با تمامی مذاهب و فرقه‌های

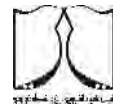


رایج در گیلان به مبارزه برخاستند و بیش‌ترین نبردهای آنان با اسماعیلیه صورت گرفته است و حاکمان آل کیا نه تنها اسماعیلیه بلکه تمامی کسانی را که خارج از اعتقادات دینی حکومت آنان قرار داشتند، مخالفان مذهبی خود قلمداد می‌کردند: «در جمیع اوقات و ساعات در فکر آن بودند که هر جا معاندی و معارضی با اهل اسلام باشد، به دفع آن قیام نمایند و به ترویج دین شریف و مذهب مستقیم مشغول گردند و مردم را از ظلمت ظلالت به نور هدایت سرافراز سازند». (همان، ۶۳).

آل کیا به شدت با فرقه اسماعیلیه سر ستیز داشتند و مرعشی که یکی از مورخان رسمی دربار آل کیا به شمار می‌رفت از پیروان این فرقه با عنوان "اصحاب نکبت آیین" و "ملاحده" یاد می‌کند (همان، ۵۸، ۲۵۱). البته اگر پیروان فرقه اسماعیلی از اعتقادات خود دست می‌کشیدند مورد احترام حکومت آل کیا قرار می‌گرفتند (همان، ۵۵) و در غیر این صورت با شدت و خشونت با آنان رفتار می‌شد (همان، ۶۶-۶۸).

در این دوره فقهای زیدی مذهب اعتبار زیادی یافتند تا آنجا که همراه با سفیران برای ارسال پیام صلح اعزام می‌شدند (همان، ۳۵) و انجام تمامی امور مذهبی بر عهده آنان بود (همان، ۵۵) و همچنین در حکومت آل کیا، فرد حاکم، ابتدا باید مورد تایید علمای زیدی مذهب قرار می‌گرفت و پس از تایید آنان بود که حکومت حاکمان جنبه رسمی به خود می‌گرفت (همان، ۴۱، ۱۱۱). این مراسم اگرچه جنبه تشریفاتی داشت اما نشان دهنده نفوذ و قدرت بالای این علمای دینی در حکومت آل کیا بود.

مرعشی نیز در همراهی با سیاست‌های دینی حاکمان کیایی به تمامی اقدامات و خصوصاً جنگ‌های امیران این حکومت با دشمنانشان وجه مذهبی و جهادی می‌بخشد به گونه ای که چنانچه کسانی از سپاهیان آل کیا که در جریان جنگ‌ها کشته می‌شدند از این کشته شدگان با عنوان شهید تعبیر می‌کند (همان، ۸۴) و یا از



لشکر آل کیا در جریان این نبردها با تعبیری چون "لشکر اسلام شعار" (همان، ۶۳-۶۷) و یا "سواران جهاد آیین" (همان، ۸۴) یاد می‌کند که این مسئله وابستگی فکری-مذهبی این مورخ به دربار کیایی را نشان می‌دهد. این نوع نگاه نسبت به قضایا در دیگر اثر این دوره یعنی تاریخ خانی نیز منعکس است. مثلاً او از منطقه لشت نشاء که در دل منطقه بیه پس سنی مذهب قرار داشت با عنوان "ثغور دارالاسلام" تعبیر می‌کند و حفظ آن منطقه را واجب می‌شمارد:

لشتنشاه از ثغور دارالاسلام است، محافظت آن حدود به واجبی باید نمود، تا از تعرضات مخالفان مصون باشد (لاهیجی، ۱۳۵۰: ۱۱۱). و یا اینکه در نمونه ای دیگر جنگ‌های حاکمان آل کیا را با حاکمان بیه پس تحت عنوان جهاد تعبیر می‌کند... و از این صورت رای جهان آرای، بر فرض جهاد بیه پسین قرار گرفت (همان، ۱۱۵). همان طوری که در مورد منطقه لشت نشاء نشان دادیم که حاکمان بیه پیش با توسل به سیاست‌های مذهبی این منطقه را از تسلط حاکمان بیه پس خارج کردند در مواقعی چنین سیاستی به عکس نیز اتفاق افتاده است. یعنی آنکه چنان چه لاهیجی نشان می‌دهد کارکیا میرزاعلی پس از شکستی که به سال ۹۰۷ ق از امیره اسحق فومنی متحمل شد حاکمان بیه پس نیز به مانند حاکمان آل کیا پس از پیروزی به سیاست‌های مذهبی متوسل شدند و با این سیاست مناطقی را که بر مذهب اهل سنت بودند از دست حاکمان کیایی خارج ساختند:

حکام بیه پس که خود را مستقل و فتح کرده یافتند از سر استغنا به ملا احمد طیب پیغام دادند که در اوقات تسلط سلاطین بیه پیش، کوچسفهان بلکه رشت [را] در حیظه تصرف داشتند... ولایاتی که شافعی مذهب باشند، جهت ایشان مستخلص سازند تا وظایف صلح به تقدیم پیوندد (همان، ۱۲۹).

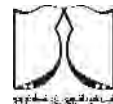


و میرزا علی نیز ناچار شد که در این زمان ولایاتی را که شافعی مذهب بودند به حکام بیه پس واگذار کند. بنابراین در این دورانی که حاکمان کیایی بر مذهب تشیع زیدی بودند، مشاهده می‌کنیم که آنان بر مذهب خود تعصب زیادی داشتند و برای رواج و گسترش هر چه بیشتر آن در منطقه گیلان از هیچ کوششی فرو گذار نمی‌کردند. اما از اواخر دوران حکومت سلطان احمد خان بود که حاکمان کیایی دست از مذهب تشیع زیدی برداشتند و به مانند صفویان پیرو تشیع دوازده امامی گردیدند.

منابع محلی مورد نظر ما به این تغییر مذهب توسط حکومت کیایی در زمان سلطان احمد خان اشاره ای نمی‌کنند. البته منابع رسمی حکومت صفوی نیز گزارش دقیقی درباره گرایش خان احمد خان به تشیع اثنی عشری نمی‌دهند و تنها حسن بیک روملو در احسن التواریخ به سفر خان احمد اول به دربار شاه تهماسب در قزوین اشاره می‌کند (روملو، ۱۳۸۲: ۱۹۷). هرچند درباره چگونگی روند این تغییر مذهب و واکنش مردم گیلان بیه پیش در برابر این سیاست، تصویر روشنی در منابع نیامده است اما این واقعه به حدی مهم بود که در تاریخ این دوره به "ترک طریق زید" معروف شد.

در برخی از تحقیقات و پژوهش‌های جدید درباره علل این تغییر مذهب حاکمان کیایی از عوامل مختلف سیاسی و مذهبی نام می‌برند که بررسی دقیق این موضوع بدلیل آنکه منابع مورد بحث ما به آن نپرداخته‌اند از حوزه کار ما خارج است اما نکته اصلی این است که اگرچه مردمان مناطق شرق گیلان تحت تاثیر حاکمان خود از تشیع زیدی به تشیع دوازده امامی گرویدند، اما مناطق بیه پس همچنان بر مذهب اهل سنت باقی ماندند و این مخاصمات مذهبی میان این دو حکومت محلی در دو سوی شرق و غرب گیلان همچنان تا زمان سقوط نهایی آنان تداوم داشت.





## نتیجه گیری

اگرچه بنای تاریخ نگاری رسمی و سنتی ایرانی بر وقایع نگاری سیاسی و نظامی گذاشته شده است که آن نیز بیشتر حول محور پادشاه و سلطان می‌چرخد و وقایع غیر سیاسی مثل حوادث اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و موارد مشابه آنها به صورت مستقل معمولاً مجال بروز پیدا نکرده‌اند. اما این مسئله بدان معنی نیست که امروزه درباره موضوعات مختلف اجتماعی، اقتصادی و مذهبی دوره‌های مختلف تاریخی اطلاعاتی نداشته باشیم بلکه می‌توان از لا به لای متون تاریخی گذشته هر چند به صورت محدود درباره موضوعات فوق‌الذکر به جمع‌آوری مطالبی پرداخت که در این متون تاریخی نهفته است. نگارنده این سطور نیز از چنین روشی برای شناسایی تاریخ گیلان در عصر صفوی بهره گرفته است، بدین ترتیب که انعکاس حوادث و رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و دیگر وقایع در ارتباط با آداب و رسوم مردم گیلان در این دوره را در منابع محلی هر چند به صورت ناقص نشان دادیم.

در بحث مربوط به انعکاس گرایش‌های اجتماعی در منابع محلی این دوره بیشتر به پیامدهای نامطلوب جنگ‌ها و درگیری‌های این دوره - که فراوان هم بودند - پرداختیم که به صورت‌های مختلفی ظهور و بروز می‌یافت چون قتل و کشته شدن بسیاری از نظامیان و مردمان عادی، دستگیری بسیاری از مردمان مناطق مغلوب جنگ و حتی اسیر شدن زنان و کودکان که در برخی از مواقع به عنوان برده به فروش می‌رسیدند، و غارت و ازمیان رفتن مناطق مغلوب جنگ که همه این‌ها آثار و پیامدهای زیان‌باری برای جامعه به همراه داشت.

در مسئله گرایش‌های اقتصادی، بیشتر به اوضاع اقتصادی گیلان در دوره صفوی و به خصوص سیاست‌های اقتصادی شاه عباس اول درباره تبدیل ایالت گیلان به ممالک خاصه و همچنین پیامدهای زیان‌بار این سیاست برای مردم و جامعه گیلان در آن

دوره پرداخته شد و در ادامه اشاراتی به اقدامات اقتصادی حاکمان کیایی گیلان به ویژه در ارتباط با مشکل کم آبی و همچنین سیاست‌های مالیاتی آنان، شد. در این بخش به ماجرای شورش غریب شاه گیلانی نیز پرداختیم که یکی از مهم‌ترین علل پیدایی این شورش، نارضایتی‌های اقتصادی مردم از سیاست‌های اقتصادی شاه عباس در قبال گیلان بود و مشخص شد که هر چند عوامل دیگری نیز در پیدایی این شورش دخیل بودند اما در این میان نارضایتی‌های اقتصادی نقش پررنگی را ایفا می‌کرد. گیلان عصر صفوی چنانچه به لحاظ سیاسی به دو منطقه جدا از هم - که به لحاظ سیاسی دشمن یکدیگر محسوب می‌شدند- تقسیم شده بود به لحاظ مذهبی نیز از یکدیگر متمایز بودند به این صورت که حاکمان منطقه بیه پس در غرب گیلان دارای مذهب سنت بودند و حاکمان منطقه بیه پیش در شرق گیلان دارای مذهب تشیع- ابتدا زیدی و سپس اثنی عشری- بودند و این اختلافات مذهبی در بسیاری از موارد میان این دو حکومت محلی در گیلان به اختلافات سیاسی و در ادامه درگیری‌های نظامی تبدیل می‌شد.



## پی نوشت

۱. در این باره رجوع کنید به مقاله "گرایش‌های اجتماعی در تاریخ نویسی عهد افشاری" از دکتر منصور صفت گل که در مجموعه اشراقینامه (مجموعه مقالات تاریخی، اجتماعی، ادبی و جغرافیایی که زیر نظر دکتر دبیرسیاقی و در بزرگداشت دکتر احسان اشراقی توسط انتشارت حدیث امروز منتشر شده است) به چاپ رسیده است. دکتر صفت گل در آنجا به خوبی، بازتاب و انعکاس گرایش‌های اجتماعی زندگی مردم در عصر نادری را در کتاب عالم آرای نادری نشان داده است و از آن به عنوان یک الگو برای نگرش دوباره به متون تاریخی می‌توان، سود جست.
۲. این روستا در زمان رابینو روستایی در مرکز اشکور بوده و در شرق رودخانه پلرود قرار داشته است (رابینو، ۱۳۷۴: ۴۳۹). امروز هم سجیران روستایی است از میانه رحیم آباد به اشکور علیا.
۳. مالیاتی که در هنگام ازدواج از طرف خانواده عروس به حاکم پرداخت می‌شد (مرعشی، ۱۳۴۷: ۴۱۵).
۴. مالیاتی که در هنگام مراسم تدفین از طرف صاحب مجلس به حاکم منطقه داده می‌شد (همان جا).
۵. در مورد این مالیات توضیح خاصی در منابع نیامده است.
۶. در مورد این مالیات نیز توضیح خاصی در منابع نیامده است.
۷. نوعی مالیات سرانه بود که مردم برای تامین هزینه‌های دربار می‌پرداختند (نوزاد، ۱۳۷۳: ۲۳۶).
۸. نوعی مالیات سرانه نقدی و یا غیر نقدی بود (همان جا).
۹. ساوری به معنی انعام و پیشکش بود که از مردم گرفته می‌شد (همان).
۱۰. مالیاتی بود که از تازه واردان به گیلان می‌گرفتند.



۱۱. مالیاتی بوده که با درنظر گرفتن ارزش آب و زمین در هر سال برآورد و از مالک زمین گرفته می‌شد.

۱۲. رومال به معنی دستمال است، این لغت به این معنی امروزه در پاکستان به کار می‌رود.

### منابع

پناهی، عباس (۱۳۸۸). «چگونگی تغییر مذهب مردم گیلان از تشیع زیدی به تشیع دوازده امامی»، فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی، س ۷، ش ۲۶.

ترکمان (منشی)، اسکندربیک (۱۳۵۰). تاریخ عالم آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار، ج ۳، تهران، امیرکبیر.

ثواقب، جهانبخش (۱۳۷۸). «زمینه‌ها و علل شکل‌گیری قیام غریب شاه گیلانی (۱۰۳۸ هـ. ق)»، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره ۲، ش ۱۸ و ۱۹.

حسینی استرآبادی، حسن (۱۳۶۶). تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، علمی.

روملو، حسن بیک (۱۳۸۲). احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر.

رایینو، هـ. ل. (۱۳۷۴). ولایات دارالمرز ایران، گیلان، ترجمه جعفر خمami زاده، تهران، طاعتی.

صفت گل، منصور (۱۳۸۸). فراز و فرود صفویان، تهران، کانون اندیشه جوان.

فومنی، عبدالفتاح (۱۳۵۰). تاریخ گیلان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.



- کنارودی، قربانعلی و سهیلا نعیمی (۱۳۹۰). «علل تداوم حکومت سادات آل کیا در گیلان»، فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه شناسی، س ۹، ش ۳۴.
- لاهیجی، علی بن شمس الدین بن حاجی حسین (۱۳۵۰). تاریخ خانی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- مرعشی، سید ظهیرالدین (۱۳۴۷). تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- محمد معصوم بن خواجه اصفهانی (۱۳۶۸). خلاصه السیر، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی.
- نوزاد، فریدون (۱۳۷۳). نامه‌های خان احمد خان گیلانی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.